

اهداف و تجارب تاریخی اتحاد عمل ها در جنبش کارگری



مازیار رازی

<https://linktr.ee/mazraz>

هدف از اتحاد عمل ها چیست؟

هدف اصلی از طرح اتحاد عمل ها با سایر گرایش های اپوزیسیون (چپ و میانه) از وضعیت عینی جامعه ناشی می شود. از یک سو، ما شاهد صدها سازمان، احزاب، دسته ها و گروه های اپوزیسیون هستیم که همه خود را «انقلابی» و «دمکرات»، «ضداستبدادی» و «سرنگون طلب» معرفی می کنند. از سوی دیگر، هیچ یک دارای تأثیر و نفوذ تعیین کننده و نقش رهبری در جنبش های اجتماعی و کارگری ندارند؛ لذا در این وضعیت که بحران سیاسی اپوزیسیون وجود داشته و تناسب قوا به نفع هیچ کدام از سازمان های و احزاب و دسته های موجود و از جمله مارکسیست های انقلابی نیست، ما مبلغ ضرورت اتحاد میان اپوزیسیون مترقی و ضد رژیم بوده و در راستای تحقق آن اقدام می کنیم. به دو علت اصلی.

نخست، غلبه بر افتراق و چنددستگی ها میان اپوزیسیون و سازماندهی منسجم و متحد کلیه نیروهای اپوزیسیون ضد رژیمی در مقابل دشمن واحد (یعنی رژیم حاکم در جامعه ایران). این اتحاد می تواند بر محور یک یا چند مطالبه دمکراتیک حداقل مورد توافق نیروها متشکل در اتحاد عمل، شکل گیرد.

دوم، برای نقد و تبادل نظر علنی و رو به جنبش با شرکت کنندگان در اتحاد عمل در راستای افشا نظریات انحرافی (رفرمیستی، فرصت طلبانه، مآشات جو و بورژوا) و تقویت نظریات انقلابی مارکسیستی در میان توده ها از طریق تشکیل و فعالیت مستمر در اتحاد عمل ها است.

بدین ترتیب «اتحاد عمل» از منظر مارکسیست های انقلابی از دو عنصر پیوند خورده و غیرقابل تفکیک به وجود می آید: اتحاد در عمل جهت تقویت اپوزیسیون (چپ و میانه) علیه رژیم حاکم و مبارزه نظری و سیاسی در جهت نشان دادن ضعف های همان نیروهایی که با آنها اتحاد عمل صورت می گیرد. مارکسیست های انقلابی در اتحاد عمل ها از انتقادات خود نسبت به متحدان عملی خود صرف نظر نمی کنند. اتحاد عمل از منظر مارکسیست های انقلابی به مفهوم اتحاد و مبارزه نظری علیه مخالفان سیاسی است اتحاد عمل به مفهوم «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد» نسبت به همان نیروهای درون اتحاد عمل است.

اتحاد عمل با چه بخشی از «اپوزیسیون» جایز است؟

اپوزیسیون غیر مارکسیستی عموماً به دودسته تقسیم می‌شوند.

اول، اپوزیسیونی که بالفعل در جبهه ضدانقلاب قرار گرفته است (اپوزیسیون راست). اپوزیسیونی که از طریق همکاری مستقیم یا غیرمستقیم با رژیم‌های استبدادی پیشین و کنونی همکاری داشته و عملاً به مردم خیانت کرده است. این اپوزیسیون شامل جریانانی مانند حزب توده، اکثریت، سلطنت‌طلبان و اصلاح‌طلبان می‌شود که بالفعل ضدانقلابی‌اند. اتحاد عمل با این اپوزیسیون تا تعیین تکلیف در موردشان توسط دادگاه‌های صالحه مردمی پس از سرنگونی نظام سرمایه جایز نیست.

دوم، اپوزیسیونی که گرچه در پیش به مردم خیانت نکرده اما بالقوه می‌تواند به جبهه ضدانقلاب در دوره بعدی بپیوندد. این اپوزیسیون شامل بیشتر اپوزیسیون میانه (و برخی از اپوزیسیون چپ) هست. اتحاد عمل با این اپوزیسیون جایز است. امتناع از شرکت در اتحاد عمل با نیروهایی که حامل برنامه‌های بورژوازی و لیبرال دمکراتیک، سکولار و جمهوری‌خواه استالینیستی، سندیکالیستی و غیره هستند، فرقه‌گرایی را دامن می‌زند.

بدیهی است که پیش از ورود به هر اتحاد عملی با این طیف، سابقه سیاسی و تعداد فعالیتش و فعال‌بودنش مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت و موردبه‌مورد به آنها برخورد خواهد شد. بدیهی است که مارکسیست‌های انقلابی در اتحاد عمل‌ها با پیش‌شرط‌ها و معیارهای خود، اما توافقات حداقلی، مورد توافق طرفین شرکت خواهند کرد.

پیش‌شرط مارکسیست‌های انقلابی برای ورود به اتحاد عمل با این طیف ناهمگون و غیر مارکسیست، رعایت دمکراسی درونی و حق انتقاد و برخورد به نظریات آنها در رسانه‌ها عمومی و برنامه‌های تلویزیونی است. از این رو مبارزه نظری با این اپوزیسیون در اتحاد عمل‌ها می‌تواند تأثیراتی در پایه‌ها و حتی رهبری این اپوزیسیون بگذارد. چنانچه این اصل توسط رهبران این سازمان‌ها رعایت نگردد تداوم اتحاد عمل‌ها متوقف و یا صرفاً مقطعی خواهد بود. برای تداوم اتحاد عمل درازمدت (اتحاد عمل ویژه)، محترم شمردن حق انتقاد و بحث سیاسی و نظری با رعایت احترام متقابل باید رعایت شود، در غیر این صورت تداوم کار مشترک امکان‌پذیر نخواهد بود.¹

1 در آخرین میزگرد تلویزیونی «جبهه جمهوری دوم» که با عدم‌پذیرش مضمون جبهه و نامش که دارای بار استراتژیک داشت توسط گرایش ما و نقد ما به سایر شرکت‌کنندگان در مورد شیوه نادرست ساختن «حزب» و «جبهه» از بالا (بدون داشتن پایه اجتماعی) منجر به اعتراض دو گرایش دیگر شرکت‌کننده شد و به ما ابلاغ شد «جبهه جمهوری دوم» جای بحث و تبادل نظر برنامه‌ای و سیاسی نیست و صرفاً جای «عمل» و سازماندهی است. از این رو شرکت ما در این اتحاد عمل در اعتراض به عدم رعایت دمکراسی درونی و عدم رعایت حق انتقاد از یکدیگر به پایان رسید. البته گرایش ما در طی ۴ میزگرد و همچنین طی نامه‌ای خطاب به اتحاد عمل «جبهه جمهوری دوم» ۱۳ مهر ۱۳۹۷ (پیش از آخرین میزگرد) پیش‌شرط‌ها شرکت در اتحاد عمل را برای دو گرایش دیگر به‌روشنی توضیح داده بود. [\[+\]](#)

تفاوت اتحاد عمل با «جبهه واحد کارگری» چیست؟

اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و اجتماعی از جمله «جبهه واحد کارگری» در محتوا (مضمون) تفاوتی با هم ندارند؛ اما در شکل با هم متفاوت‌اند. همان‌طور که ما وسایل نقلیه متفاوتی مانند دوچرخه، خودرو و اتوبوس می‌توانیم داشته باشیم که هدف همه آنها انتقال سرنشین‌ها از یک نقطه به نقطه دیگر است؛ اما اشکال آنها و سرنشین‌ها آنها متفاوت‌اند.

برای نمونه اتحاد عمل حتی می‌تواند بین دو نفر با عقاید مختلف حتی متضاد بر اساس یک عمل مشترک صورت گیرد. در صورتی که در جبهه‌های مختلف صدها هزار نفر با تعلقات مختلف سیاسی می‌توانند شرکت داشته باشند. برخی از جبهه‌ها صرفاً متشکل از کارگران است مانند «جبهه واحد کارگری»، برخی جبهه‌های اجتماعی متشکل از گرایش‌های مختلف نظری و گاه متضاد طبقاتی مانند «جبهه واحد ضد امپریالیستی» است.

منشا اتحاد عمل از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

منشأ اتحاد عمل یا «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد به آنها» در نظریات کارل مارکس ۱۸۴۸ نهفته است. سپس در روند تدارک انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ در حوزه سازماندهی توسط ولادیمیر لنین طرح و اجرا شد. نهایتاً در سال ۱۹۲۰ توسط ولادیمیر لنین در کتاب «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم» در مقابل فرقه‌گرایان مارکسیست زمان خود، به بهترین و قاطع‌ترین شکلی فرموله شد و انتشار یافت. لنین این کتاب را به‌عنوان مهم‌ترین جنبه تئوری مارکسیستی در حوزه سازماندهی به‌کنگره دوم کمینترن (بین‌الملل سوم) ارائه داد.

کارل مارکس و ولادیمیر لنین از زمره نظریه‌پردازانی در جنبش کارگری قرن ۱۹ و ۲۰ به‌شمار می‌روند که همواره در جستجوی یافتن راه کارهای عملی و واقعی برای تحقق نظریات خود بودند. آنها به‌مثابه انقلابیون کمونیست برای یافتن راه‌های عملی تدارک انقلاب دست به بررسی‌های نظری زدند. آنها پیش از «تئوریسین» شدن، کمونیست‌های انقلابی جنبش کارگری بودند. از این‌رو همواره راه و روش عملی برای رسیدن به نظریات مطروحه را نشان می‌دادند.

«تئوری» مارکس و لنین در دو بخش پیوند خورده با هم مشاهده می‌شد:

اول، تئوری به‌مثابه تحلیل وضعیت اقتصادی و نظری و فلسفی.

دوم، تئوری در حوزه سازماندهی برای تحقق عملی نظریات و تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی‌شان.

از این‌رو کارل مارکس و ولادیمیر لنین در دوران حیات سیاسی‌شان، چه بیرون و چه درون احزاب خود همواره با انحرافات چپ روانه و فرقه‌گرایانه که نظریات آنها در حوزه سازماندهی را درک نمی‌کردند، مبارزه سیاسی قاطع و بی‌رحمانه‌ای در جهت خنثی‌سازی و نهایتاً طرد آنها از احزابشان داشته‌اند.

مقابله کارل مارکس با فرقه‌گرایان²

مارکس در نخستین دخالت سیاسی خود در حوزه سازماندهی در مانیفست کمونیست ۱۸۴۸ پس از توضیحات در مورد ضرورت سرنگونی سیادت بورژوازی چنین نوشت:

«در آلمان حزب کمونیست تا زمانی که بورژوازی روش انقلابی دارد، همراه بورژوازی بر ضد سلطنت مستبد و مالکین فئودال و خرده بورژوازی ارتجاعی گام برمی‌دارد. ولی حزب کمونیست حتی لحظه‌ای هم از این غافل نیست که حتی‌المقدور، در مورد تضاد خصمانه بین بورژوازی و پرولتاریا، شعور و آگاهی روشن‌تری در کارگران ایجاد کند تا کارگران آلمانی بتوانند بلافاصله از آن شرایط اجتماعی و سیاسی که سیادت بورژوازی بایستی بار آورد مانند حربهای بر ضد خود او استفاده کنند و فوراً پس از برانداختن طبقات ارتجاعی در آلمان، مبارزه بر ضد

خود بورژوازی را شروع نمایند» کارل مارکس، بیانیه کمونیست (فصل چهارم، ۱۸۴۸)³

مارکس این موضوع را برای نخستین بار در جنبش کارگری با شفافیت اعلام می‌کند که در مقابل سلطنت مستبد و مالکین فئودال، «کمونیست»‌ها (البته منظور مارکس «نهیضت کمونیستی» است. ضمناً در آن موقع «حزب کمونیست» وجود نداشت) با بورژوازی همراه و متحد خواهند بود، اما حتی لحظه‌ای از نقد به آنها غافل نمی‌مانند که پس از سرنگونی استبداد حاکمه به مبارزه با خود بورژوازی ادامه دهند.

کارل مارکس تا آخر حیاتش این تاکتیک را برای یافتن راه‌حل عملی برای تحقق سرنگونی سیادت بورژوازی توسط پرولتاریا، در دورانی که تناسب قوا به نفع پرولتاریا نیست و آمادگی تسخیر قدرت سیاسی هنوز وجود ندارد، ادامه داد.

کارل مارکس در این نظریه به‌وضوح تفاوتی قایل می‌شود بین قدرت دولتی (استبداد بالفعل ضدانقلابی) و بورژوازی در اپوزیسیون (گرایش بالقوه ضدانقلابی). به سخن دیگر، کارل مارکس به‌روشنی مشاهده می‌کرد که پرولتاریا در شرایطی نیست که قدرت بالفعل ضدانقلابی را سرنگون کند، از این رو با نیرو بالقوه ضدانقلابی وارد اتحاد مشترک می‌شود (اما با افشای سیاسی آن جریانی که زمانی بالفعل ضدانقلابی شد، تعیین تکلیف کند).

متکی بر این تحلیل علمی و واقع‌بینانه، مارکس در بین‌الملل اول ۱۸۶۴-۱۸۷۲ در اتحاد با همان سوسیالیست‌های تخیلی مانند رابرت اوون و سن سیمون و آنارشیست‌ها و خرده‌بورژواهای چپ به اتحاد در عمل ادامه داد. لازم به ذکر است که بسیاری از سوسیالیست‌های تخیلی وقت مانند رابرت اوون مخالف مبارزه طبقاتی، اعتصاب کارگری و حتی انقلاب بودند. رابرت اوون خود یک سرمایه‌دار بزرگ در اسکاتلند بود؛ اما کماکان کارل مارکس با او در صف متحد در درون یک حزب بین‌المللی در مقابل دشمن واحد باقی ماند و درعین حال به‌نقد بی‌رحمانه آنها در تمام سطوح نظری بی‌وقفه ادامه داد.

کارل مارکس با این موضع‌گیری شفاف و منطقی بود که تحقق انقلاب سوسیالیستی را به شکل واقعی در جامعه پیچیده سرمایه‌داری به نمایش گذاشت.

با همین روش مارکس در ۱۸۸۰ در برنامه «حزب کارگران فرانسه» با طرح بخش «برنامه حداقل» (تاکید بر مطالبات اتحادیه‌های کارگری و اتحاد با آنها در مقابل دولت سرمایه‌داری)، به‌مثابه یک تاکتیک تاکید ورزید. این موضع‌گیری مورد سرزنش و تهاجم دو تن از رهبران فرقه‌گرای حزب کارگران فرانسه به نام «ژول گید» و «پل لافارگ» (داماد کارل مارکس) قرار گرفت (که گویا پرولتاریا خود به اتکا به نیروی خود آماده قدرت‌گیری سیاسی است و نیازی به طرح مطالبات حداقل و عمل مشترک با اتحادیه‌های کارگری ندارد). در مقابل این مواضع فرقه‌گرایانه کارل مارکس (بنا بر برنامه انگلس به کنراد اشمیت ۱۸۹۰) اعلام کرد که: «آنچه که می‌دانم این است که من مارکسیست نیستم!» به سخن دیگر کارل مارکس به طنز با مشاهده این فرقه‌گرایان به شکل وارونه گفت: اگر اینها خود را مارکسیست می‌دانند، «من مارکسیست نیستم!» یعنی این رهبران حزب کارگران فرانسه با اتخاذ چنین مواضع چپ روانه‌ای دیگر مارکسیست نیستند!

مقابله ولادیمیر لنین با فرقه‌گرایی و «چپ‌روی در کمونیسم»

لنین چکیده و جمع‌بندی تجارب بیش از دو دهه مبارزه تشکیلاتی خود را دو سال پیش از کناره‌گیری اجباری به علت سکت و فلج شدنش از فعالیت در حزب کمونیست شوروی (و ۴ سال پیش از مرگش) برای نسل انقلابیون مارکسیست در سطح جهانی کتابی در حوزه سازماندهی در سال ۱۹۲۰ تحت عنوان «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم»⁴ در مقابل فرقه‌گرایان مارکسیست زمان خود نوشت. در این کتاب به بهترین و قاطع‌ترین شکلی نظریات سازماندهی او فرموله شد. لنین این کتاب را به‌عنوان مهم‌ترین جنبه تئوری مارکسیستی در حوزه سازماندهی به‌کنگره دوم کمینترن (بین‌الملل سوم ۱۹۱۹) ارائه داد. این کتاب را در واقع می‌توان به‌عنوان

3 بیانیه کمونیست، کارل مارکس ۱۸۴۸

4 بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم، ولادیمیر لنین، ۱۹۲۰
این کتاب توسط کانال تلگرامی «اندیشه چپ» خوانده شده است

مانیفست روش سازماندهی برای تدارک انقلاب سوسیالیستی شناخت.

شخصاً در پیشگفتار به انتشار زبان فارسی این کتاب چنین نوشت:

«به درستی این کتاب در باره «استراتژی و تاکتیک مارکسیستی» است. همواره از زمان تشکیل اولین تشکل‌های کارگری و ایجاد بین‌الملل اول، دوم و سوم (کمینترن) آن چه منجر به بحران‌های سیاسی و تشکیلاتی این سازمان‌ها شد، انحرافات فرصت‌طلبانه (نداشتن استراتژی انقلابی صحیح) از یک‌سو و فرقه‌گرایانه (نداشتن تاکتیک‌های صحیح) از سوی دیگر، بوده است. لنین از نادر فعالان جنبش کارگری بود که توانست در اکثر موارد مشی انقلابی را در مقابل گرایش‌های انحرافی پیش برد. گام برداشتن در راستای مشی انقلابی به‌ویژه در جوامع اختناق آمیز؛ همانند راه رفتن بر روی لبه تیز یک چاقو است. هر لغزش کوچک فعال سیاسی را به «چپ» یا «راست» این لبه تیز پرتاب می‌کند. لنین از نادر انقلابیونی که هنر دویدن بر این لبه تیز را آموخته بود! این روش مارکسیستی توسط لنین به مورد اجرا قرار گرفت و با صراحت به افشاگری مخالفان «چپ‌گرا» (فرقه‌گرا) و «راست‌گرا» (فرصت‌طلب) پرداخت

از دیدگاه مارکسیست‌های انقلابی و مشخصاً لنین، استراتژی انقلابی همانا هدف در راستای تحقق سوسیالیسم است که مارکسیست‌های انقلابی، بدون کوچک‌ترین لغزش و انعطافی، می‌باید گام‌های ضروری در راستای تحقق آن بردارند. کسانی که این هدف نهایی را از برنامه‌های خود یا کنار گذاشته و یا به آینده نامعلوم موکول می‌کنند، می‌باید با صراحت در میان توده‌ها افشا گردند. در محور این اعتقادات انحرافی تزه‌های ضدانقلابی «انقلاب دو مرحله» ای و یا «انقلاب دمکراتیک» قرار گرفته است که مارکسیست‌ها می‌باید با شدت در مقابل آن ایستاده و از اهداف نهایی حمایت کرده و گام‌های رسیدن به آن را تحقق دهند.

اما برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم، مارکسیست‌های انقلابی باید در به‌کارگیری تاکتیک‌های خود کاملاً انعطاف‌پذیر باشند؛ زیرا آگاهی سوسیالیستی در میان قشرهای تحت ستم جامعه و به‌ویژه طبقه کارگر، همگون نبوده و یکپارچه و همه‌جانبه حاصل نمی‌گردد. آگاهی سوسیالیستی به‌دست‌آمده در یک بخش جامعه، در مبارزه طبقاتی، پس از دوره‌ای دستخوش ایدئولوژی هیئت حاکم قرار گرفته و از میان می‌رود. از این روست که وجود یک حزب پیشتاز کارگری (حزب لنینی) ضروری است؛ اما داشتن استراتژی انقلاب سوسیالیستی، الزاماً به ساختن حزب پیشتاز کارگری و در نتیجه تدارک انقلاب سوسیالیستی، منجر نمی‌شود. روند ساختن حزب و تدارک انقلاب سوسیالیستی لازم‌ه‌اش به‌کارگیری تاکتیک‌های صحیح است. به‌عبارت‌دیگر، انعطاف‌پذیری در تاکتیک‌ها، از جمله عقب‌نشینی‌ها و سازش‌های تاکتیکی و به‌کارگیری مانورهای تشکیلاتی، از ضرورت حیاتی برخوردار است. حزب پیشتاز کارگری را نمی‌توان با برخورد‌های فرقه‌گرایانه ساخت، همان‌طور که انقلاب سوسیالیستی را نمی‌توان با مواضع چپ روانه به پیروزی رساند. هر اقدام فرقه‌گرایانه و چپ روانه زیر لوای توجیه هر سیاستی، راه را برای رسیدن به سوسیالیسم مسدود می‌کند. به قول لنین فرقه‌گرایی و چپ‌روی، بیماری است که برخی از مارکسیست‌ها در دوران طفولیت سیاسی خود به آن آغشته می‌شوند و ناگاهانه به روند انقلاب سوسیالیستی لطمه می‌زنند.

آنچه که مورد توجه گرایش‌های فرقه‌گرا قرار نمی‌گیرد، این است که تا دوران اعتلای انقلابی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی که قدرت دوگانه در جامعه به وجود می‌آید و تسخیر قدرت در دستور روز قرار می‌گیرد، جامعه همواره به سه طیف تقسیم می‌گردد. اول، طیف سیاه، یعنی هیئت حاکم و دولت ضدانقلابی سرمایه‌داری که در اقلیت یک‌درصدی قرار می‌گیرد. دوم، طیف سفید، یعنی نیروهای انقلابی که خواهان سرنگونی دولت سرمایه‌داری‌اند که آن نیز در اقلیت یک‌درصدی قرار می‌گیرد. سوم، طیف وسیع خاکستری میان طیف سیاه و سفید که شامل کل جامعه می‌شود. برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیروهای یک‌درصدی سفید و انقلابی باید بخش عمده طیف خاکستری را به برنامه خوب جلب کرده و بخش دیگری از آن‌ها را خنثی کنند که به سوی طیف سیاه نروند. برای تحقق این امر، ایجاد وسیع‌ترین اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و جبهه‌های اجتماعی (زنان، ملیت‌ها، جوانان و غیره) به شکل غیر فرقه‌ای ضروری می‌گردد. به‌کارگیری تاکتیک‌های انعطاف‌پذیر با حفظ اصول، برای انجام این امر، حیاتی است. ورود انقلابیون در تجمعات اجتماعی و کارگری باید برای تقویت وجوه اشتراک صورت گیرد و نه برجسته‌کردن وجوه افتراق! ایجاد افتراق و فرقه‌گرایی و چپ‌روی در تجمعات اجتماعی محقق در نهایت منجر به انزوای نیروی سفید و تقویت نیروی سیاه خواهد شد.

در اپوزیسیون چپ و جنبش کارگری ایران، فرقه‌گرایان بسیار برجسته‌اند. از دیدگاه گرایش‌های خرده بورژوازی مانند گرایش‌های «شبه آنارشیستی» و «مائوئیستی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می‌گردد. هر آن چه به‌غیر از «خود» آن‌هاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. این‌گونه تقسیم‌بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت‌های روزمره و مشقت‌بار مبارزات کارگری علیه سرمایه‌داری هستند، ایدئال است. دنیای آن‌ها «تخیلی» و «خالص» است. از نقطه‌نظر آنها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه‌داری است و تا تحقق کامل این خواست مرکزی کارگران نباید خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است کنند. هر آن چه غیر از این اتفاق افتد، به‌زعم آنان «اصلاح‌گرایی» و تمکین به بورژوازی است. برای آنها، به‌کارگیری «تاکتیک» در مبارزات طبقاتی و انعطاف‌پذیری و سازش‌های تاکتیکی اصولی و پیشبرد اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و غیره، امری در حوزه فعالیت گرایش‌های «چپ بورژوازی» است. این‌ها تصور می‌کنند که کارگران همه یک‌پارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت‌تأثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و رفرمیستی قرار نمی‌گیرند. آنها فکر می‌کنند که کارگران برای دستیابی به هدف نهایی خود، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی مانند مطالبات انتقالی را طرح کنند، مطالباتی که می‌تواند چارچوب دولت سرمایه‌داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی رادریستر آگاهی کنونی کارگران گام‌به‌گام به‌پیش برده و آنان را ارتقا دهد. از دیدگاه آنها کارگران یک‌روزه «سوسیالیست» می‌شوند و تمام عیوب سرمایه‌داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می‌کنند. مواضع فرقه‌های «شبه آنارشیستی» و «مائوئیستی» ایرانی و برخی از «مارکسیست» ها، همانا موضع «امتناع» از جنبش کارگری است.

در این جزوه لنین به‌تفصیل در مورد کج‌روی‌های گرایش‌های کمونیستی به‌ویژه در آلمان و انگلستان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این چپ‌روی‌ها و مواضع فرقه‌گرایانه در جنبش کارگری چگونه راه انقلاب سوسیالیستی را مسدود می‌کند و در مغایرت با تجربه پیروزمند انقلاب اکتبر قرار دارد.

به‌منظور مقابله با فرقه‌گرایی و چپ‌روی در جنبش کارگری و اپوزیسیون چپ، مطالعه جزوه لنین ضروری است و به تمام جوانان سوسیالیست توصیه می‌شود.

این پیشگفتار در وضعیت کنونی برای نسل جوان در ایران بیشتر مصداق پیدا کرده است. چپ‌روی و فرقه‌گرایی یکی از بیمارهایی است که میان جوانان مارکسیست می‌تواند رخنه کرده و بدترین عواقب مانند در انزوا نگاه‌داشتن آنها در جنبش کارگری را در پی داشته باشد. از این‌رو توضیحات ولادیمیر لنین در این کتاب در مقابله با فرقه‌گرایان دوران خود را در حاشیه سؤالات و ملاحظات مطروحه توسط برخی از رفقا بررسی می‌کنیم.

آیا می‌توان تنها با پذیرش «تئوری لنینی حزب» و رد تاکتیک‌های لنین در مورد شیوه برخورد به فرقه‌گرایی و فرصت‌طلبی خود را «لنینیست» دانست؟

خیر! کسی نمی‌تواند «لنینیست» باشد اگر فقط نکات استراتژیک لنین را قبول داشته باشد. فردی نمی‌تواند در استراتژی لنینیست باشد اما در تاکتیک آنارشیست! زیرا تمامی استراتژی حزب لنینی را تاکتیک‌های او علیه فرصت‌طلبان و علیه فرقه‌گرایان دوران خود شکل داد. بدون بکارگیری این تاکتیک‌ها هرگز استراتژی حزب لنینی توفیق نمی‌یافت (یعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه تضمین نمی‌شد). پذیرش این دو با هم (یعنی هم استراتژی و هم تاکتیک‌های سازماندهی) بیان‌کننده «لنینیسم» است.

این اقدامات تاکتیکی از ۱۹۰۳ توسط لنین اجرا شد. در ابتدا، مبارزه با فرصت‌طلبی منشویک‌ها صورت گرفت (تاکتیک‌ها تعرضی) و در دوره بعد مبارزه با فرقه‌گرایی در درون حزب (تاکتیک‌های مصالحه و سازش با همان منشویک‌ها و احزاب بورژوا). این نکات را خود لنین به‌روشنی بیان می‌کند. او معتقد است تنها با خنثی‌سازی فرقه‌گرایان و انزوای آنها تا سرحد اخراج آنها از حزب بلشویک بود که مصالحه‌هایی برای کسب اعتبار و جلب اکثریت کارگران در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی هموار شد.

لنین در رابطه با تاکتیک‌های مصالحه و سازش می‌نویسد:

«احزاب انقلابی باید معلومات خود را تکمیل کنند. آن‌ها طرز تعرض را آموختند. حالا می‌بایست بدین نکته پی ببرند که این علم باید با علم دیگری تکمیل گردد و آن این که چگونه باید صحیح‌تر عقب‌نشینی کرد. می‌بایست بدین نکته پی برده شود و طبقه انقلابی با تجربه تلخ خود بدین نکته پی می‌برد - که بدون آموختن شیوه تعرض صحیح و عقب‌نشینی صحیح نمی‌توان پیروز گردید ... علت این که بلشویک‌ها بدین نتیجه نائل

آمدند فقط آن بود که انقلابیون عبارت‌پردازی را که نمی‌خواستند به این نکته پی ببرند که باید عقب‌نشینی کرد و باید طرز عقب‌نشینی را بلد بود و باید حتماً شیوه کار علنی در ارتجاعی‌ترین پارلمان‌ها، در ارتجاعی‌ترین سازمان‌های اتحادیه‌های کنوپراتیوی، سازمان‌های بیمه و غیره آموخت، بی‌رحمانه افشا و اخراج کردند»

لنین همواره تاکید کرد استفاده از تاکتیک سازش و عقب‌نشینی و مصالحه حتی با احزاب بورژوا بود که منجر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه شد. او کسانی که در هر مورد با مشاهده مشکلات سیاسی «امتناع» را پیشه می‌گیرند به تمسخر می‌کشاند و سیاست آنها را «کودکانه» توصیف می‌کند:

«مردود اعلام کردن سازش‌ها به‌مثابه یک «اصل»، یا رد کردن جایز شمردن سازش‌ها به‌طور کلی، به هر شکل آن، یک برخورد کودکانه است. یک رهبر سیاسی که میل دارد تا برای پرولتاریای انقلابی مفید واقع شود، باید وجه تمایزی میان موارد مشخص سازش‌های نابخشودنی و سازش‌هایی که بیان فرصت‌طلبی و خیانت است، قایل شود»

«باید متذکر شویم که پیروزی بلشویک‌ها بر منشویک‌ها نه تنها در دوران قبل از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ بلکه پس از این انقلاب نیز مستلزم آن بود که تاکتیک مانور، سازش‌کاری و مصالحه به کار برده شود»

لنین تاکید می‌کند این شیوه سازش و مصالحه با مخالفین از جمله احزاب بورژوا حتی پس از انقلاب اکتبر و تسخیر قدرت پرولتاریا نیز ادامه یافت. او امتناع کردن از اتحاد با سایرین را مضحک قلمداد می‌کند:

«سراپای تاریخ بلشویزم، خواه قبل و خواه بعد از انقلاب اکتبر، سرشار از موارد سازش‌کاری و مصالحه با احزاب دیگر و از آن جمله با احزاب بورژوائی است! ... از پیش امتناع ورزیدن از مانور و استفاده از تضاد منافع (ولو تضاد موقتی) بین دشمنان و امتناع از سازش‌کاری و مصالحه با متفقین احتمالی (ولو موقتی، ناپایدار، متزلزل و مشروط) ... {این امتناع ورزی‌ها}، بی‌اندازه مضحک نیست؟ آیا این شبیه نیست به این که ما به هنگام صعود از کوه دشواری که تا کنون اکتشاف نشده و پای کسی بدان جا نرسیده است از پیش امتناع ورزیم از این که گاهی با پیچ‌وخم بالا برویم، گاه به عقب بازگردیم و از سمت انتخاب شده صرف‌نظر کنیم و سمت‌های گوناگونی را آزمایش نماییم؟»

لنین ادامه می‌دهد:

«لزوم توسل به مانور و سازش‌کاری و مصالحه با گروه‌های گوناگون پرولترها و احزاب گوناگون کارگران و صاحب‌کاران خرده‌پا و آن هم لزوم بی‌چون‌وچرای این عمل برای پیشاهنگ پرولتاریا، برای بخش آگاه آن، یعنی برای حزب کمونیست از ضرورت مطلق برخوردار است»

لنین در مورد کسانی که مصالحه یا سازش را رد می‌کنند و تصور می‌کنند مبارزه با بورژوازی به مفهوم عدم مصالحه و سازش و عقب‌نشینی است و یا فکر می‌کنند مصالحه با جریان‌های اپوزیسیون بورژوا یک «گناه کبیره» است را مردود اعلام می‌کند. لنین این فرقه‌گرایان پادروها را به باد تمسخر می‌گیرد. او نشان می‌دهد که با حفظ اصول می‌توان مصالحه کرد و طرف مقابل را از لحاظ سیاسی خلع سلاح کرد. او مصالحه تاکتیکی را از مصالحه استراتژیک جدا می‌کند و تفاوت این دو را توضیح می‌دهد.

«مصالحه را از نظر اصولی نفی کردن و هیچ‌گونه مصالحه‌ای را به‌طور کلی جایز نشمردن آن‌چنان عمل کودکانه‌ایست که حتی مشکل است آن را جدی تلقی کرد. سیاستمداری که می‌خواهد برای پرولتاریای انقلابی مفید باشد باید بتواند موارد مشخص این قبیل مصالحه‌ای را که جایز نیستند و اپورتونیزم و خیانت را منعکس می‌سازند تمیز دهد»

لنین ادامه می‌دهد:

«مصالحه داریم تا مصالحه. باید توانست اوضاع و شرایط مشخص را در مورد هر مصالحه یا هر یک از انواع مصالحه‌ها مورد تحلیل قرار داد. باید یاد گرفت بین شخصی که به راهزنان پول و اسلحه داده است تا از میزان شر آنان بکاهد و امر دستگیری و تیرباران آن‌ها را تسهیل نماید و شخصی که به راهزنان پول و اسلحه می‌دهد تا در غنائم راهزنان شریک گردد، فرق گذاشت. این یک مثال ساده کودکانه است و حال آن که در سیاست کار همیشه به این آسانی نیست. ولی کسی که بخواهد برای کارگران نسخه‌ای از خود اختراع کند که

برای کلیه موارد زندگی تصمیمات قبلاً حاضر و آماده‌ای را در برداشته باشد یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ‌گونه دشواری و وضع پیچیده‌ای پیش نیاید، وی را باید صاف و ساده شارلاتان نامید»

«اتحاد عمل» زمانی موجه است که طرف مقابل دارای پایه توده‌ای و یا حداقل اعتبار میان کارگران داشته باشد.

خیر! چنین فرضی نادرست است. اتحاد عمل می‌تواند حتی میان دو نفر هم صورت گیرد. در ایجاد یک اتحاد عمل ملاک نه تعداد افراد شرکت‌کننده و نه پایه طبقاتی آن است. اقدام مشترک یک کمونیست در خارج از کشور با یک لیبرال دمکرات در خارج از کشور کماکان یک اتحاد عمل است؛ زیرا این اتحاد هم همان مضمونی را دارا است که یک جبهه واحد کارگری و یا یک جبهه ضد امپریالیستی چند صد هزار نفره داراست. روش و شیوه کار یکی است: «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد به آنها».

لنین پیروزی بر دشمنان سیاسی را مستلزم استفاده از هر روزنه‌ای با هر درجه از اتحاد با هر گرایشی حتی «غیرقابل اعتماد» جایز می‌دانست. او بر این اعتقاد است که هر کس این موضوع را درک نکند «هیچ چیز از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی» درک نکرده است:

«پیروزی بر دشمن ... فقط در صورتی ممکن است که ... از هر شکافی در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و از هرگونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروه‌ها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای به دست آوردن متفق توده‌ای، حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، غیرقابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود. کسی که این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از مارکسیسم و به‌طور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است»

لنین در پاسخ به فرقه‌گرایان این موضوع را به روشنی بیان می‌کند که چنین اقداماتی حتی زمانی که خودش همراه با چند نفر بود با مخالفان سیاسی با محفوظ داشتن حق انتقاد شکل گرفت:

«سوسیال‌دموکرات‌های انقلابی روس قبل از سقوط تزارسیم بارها از خدمات لیبرال‌های بورژوا استفاده کرده‌اند، یعنی با آن‌ها مصالحه‌های عملی زیادی نموده‌اند و در سال‌های ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲، قبل از این که هنوز بلشویزم پدید آید، هیئت تحریریه قدیمی «ایسکرا» (اعضاء این هیئت تحریریه عبارت بودند از پلخانف، اکسلرود، زاسولویچ، مارتف پوترسف و من) ... با استرووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی رسماً عقد اتحاد سیاسی بست، ... و در عین حال توانست مبارزه مسلکی و سیاسی خود را بر ضد لیبرالیسم بورژوازی و کوچک‌ترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و به شیوه‌ای کاملاً بی‌امان ادامه دهد. بلشویک‌ها پیوسته همین سیاست را ادامه می‌دادند»

لنین در ادامه اشکال مختلف اتحاد عمل‌های با جریان‌های غیر کارگری و غیر کمونیستی توضیح می‌دهد:

«از سال ۱۹۰۵ آن‌ها به طور سیستماتیک از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزارسیم دفاع می‌کردند ولی در عین حال هیچ‌گاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزارسیم ابا نداشتند و مبارزه مسلکی و سیاسی به‌کلی آشتی‌ناپذیر خود را علیه حزب بورژوا - انقلابی دهقانان، یعنی سوسیالیست رولوسیونرها، قطع نمی‌کردند و آن‌ها را به عنوان دموکرات‌های خرده بورژوائی که کاذب‌اند خود را در اعداد سوسیالیست‌ها قلمداد می‌کردند، رسوا می‌ساختند. در سال ۱۹۰۷ بلشویک‌ها برای مدت کوتاهی در دوران انتخابات دوما با «سوسیال رولوسیونرها» وارد یک ائتلاف سیاسی رسمی شدند. از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ پیش می‌آمد که ما با منشویک‌ها طی چند سال متوالی رسماً در یک حزب واحد سوسیال دموکرات کار می‌کردیم ولی هیچ‌گاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه آن‌ها که اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل پرولتاریا بودند، قطع نمی‌کردیم. در دوران جنگ، ما با «کائوتسکیست‌ها» با منشویک‌های چپ (مارتف) و با بخشی از «سوسیال رولوسیونرها» (چرنف، ناتانسون) تا اندازه‌ای مصالحه نمودیم و در سیمروالد و کینتال با آن‌ها در یک جا نشستیم و بیانیه‌های مشترک منتشر ساختیم ولی هیچ‌گاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را با «کائوتسکیست‌ها» مارتف و چرنف قطع نکردیم و آن را تضعیف نمودیم. در همان لحظه انقلاب اکتبر ما با دهقانان خرده بورژوا وارد یک ائتلاف سیاسی غیررسمی ولی بسیار مهم (و بسیار توفیق آمیز) شدیم و برنامه ارضی اس‌ارها را تماماً و بدون کوچک‌ترین تغییری پذیرفتیم یعنی به مصالحه مسلم حاضر شدیم تا به دهقانان ثابت نماییم که ما نمی‌خواهیم بر آن‌ها فرماندهی کنیم بلکه خواهان سازش با آن‌ها هستیم. در عین حال ما به «اس‌ارهای چپ» پیشنهاد ائتلاف سیاسی رسمی با شرکت در دولت نمودیم (وبه زودی آن را عملی ساختیم). ولی آن‌ها پس از انعقاد صلح برست این ائتلاف را بر هم زدند و سپس در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کار را به عصیان

مسلحانه و بعدها به مبارزه مسلحانه علیه ما کشاندند»

با تشکیل اتحادها با غیر کمونیست‌ها امکان دارد مارکسیست‌های انقلابی دچار خطا و یا مورد سوءاستفاده قرار گیرند. برای اینکه دچار خطا نشده و یا حربه‌ای به دست دشمنان سیاسی برای انتقاد به ما داده نشود، آیا بهتر نیست از اتحاد امتناع شود؟

خیر! این روش درستی نیست. مارکسیست‌ها نمی‌توانند سیاست‌ها و تاکتیک‌های خود را بر اساس این ملاحظات کنار بگذارند. دشمنان خرده‌بورژواها از هر عمل مارکسیست‌ها باهدف تخریب، ایراد می‌گیرند. لنین به این برخوردهای محافظه‌کارانه چنین پاسخ می‌دهد:

«آن چه که در مورد افراد صدق می‌کند، با تغییرات لازمه، در مورد سیاست و احزاب نیز صادق است. عاقل آن کسی نیست که اشتباه نمی‌کند. چنین کسانی یافت نمی‌شوند و ممکن نیست یافت شوند. عاقل کسی است که اشتباهاتی را که چندان مهم نیست مرتکب می‌شود و می‌تواند آن‌ها را به‌آسانی و به‌سرعت رفع نماید»

لنین در مقابل فرقه‌گرایانی که با «ترس پراکنی» مبلغ امتناع از اتحاد عمل‌ها با مخالفان سیاسی می‌شوند، چنین می‌نویسد:

«کسی که بخواهد ... تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ‌گونه دشواری و وضع پیچیده‌ای پیش نیاید، وی را باید صاف‌وساده شارلاتان نامید».

اتحاد عمل‌ها با گرایش مردد و فرمیست به نفع آنها تمام شده و ما از این اتحاد فایده‌ای نخواهیم برد. افراد بی‌اعتبار بورژوا و خرده بورژوا از اعتبار ما کمونیست‌ها استفاده خواهند کرد. در نتیجه آیا امتناع از شرکت در اتحاد عمل جایز نیست؟

این استدلال‌های فرقه‌گرایانه به‌هیچ‌وجه درست نیست و ناشی از بدفهمی تاکتیک‌های انقلابی است. لنین در مورد این استدلال‌های چپ روانه بر این اعتقاد است که اتحاد عمل‌ها برعکس به نفع مارکسیست‌ها تمام می‌شود:

«دموکرات‌های خرده بورژوا (و از آن جمله منشویک‌ها) ناگزیر بین بورژوازی و پرولتاریا، بین دموکراسی بورژوائی و نظام شوروی، بین فرمیسم و انقلابی‌گری بین کارگر دوستی و ترس از دیکتاتوری پرولتاری و غیره مرددند. تاکتیک صحیح کمونیست‌ها باید این باشد که از این تردیدها استفاده نمایند و ابدأ نسبت به آن بی‌اعتناء نباشند؛ این استفاده مستلزم آن است که نسبت به عناصری که به‌سوی پرولتاریا روی‌آور می‌گردند در آن زمان و در آن حدودی که به‌سوی وی روی‌آور می‌گردند گذشت‌هایی بشود و درعین‌حال علیه کسانی که به‌سوی بورژوازی روی‌آور می‌گردند مبارزه شود. نتیجه به‌کار بستن این تاکتیک صحیح این شد که منشویسم بیش‌ازپیش در کشور ما متلاشی گردید و متلاشی می‌گردد و پیشوایانی را که خطمشی اپورتونیستی خود را ادامه می‌دهند مصرانه مجزا و منفرد می‌سازد و بهترین کارگران و بهترین عناصر را از اردوگاه دموکراسی خرده بورژوائی به اردوگاه ما می‌کشاند»

۳۰ تیر ۱۴۰۱

مقاله مرتبط:

در باره جبهه واحد کارگری - لئون تروتسکی

<https://www.marxists.org/farsi/archive/trotsky/works/1924/jebhe-vahed.htm>